بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایت اینترنتی گلزارنور

http://golzarenoor.ir

حدیث عنوان بصری: دستور العملی ارزشمند از امام صادق علیه السلام برای خودسازی و سلوک إلی الله

حدیث عنوان بصری روایتی جامع و کلیدی برای علاقه مندان سیر و سلوک إلی الله است که درحوزه اخلاقی، تربیتی و اعتقادی و درراستای غلبه برنفس امّاره و با توجه دادن به حقیقت علم و روش کسب آن، راه روشنی را در پیشگاه بشریت می گشاید.

بسیاری از عرفا، علما و بزرگان اخلاق اهتمام خاصی به این روایت شریف داشته‌اند. مرحوم قاضی، استاد روحانی علامه طباطبائی(۱) و عده ای دیگر از بزرگان دستور می دادند به شاگردان و مریدان سیر و سلوک إلَی الله تا روایت عنوان بصری را بنویسند و بدان عمل کنند و علاوه بر این می فرموده اند باید آن را در جیب خود داشته باشند و هفته ای یکی ـ دو بار آن را مطالعه کنند و شاگردان خود را بدون التزام به مضمون این روایت نمی‌پذیرفتند. این روایت بسیار مهم است و حاوی مطالبی بس نورانی و جامع در بیان مقام عبودیت و تسلیم و رضا، و کیفیت معاشرت و کیفیت و مقدار غذا، تحصیل علم، حِلم و مقدار شکیبایی و بردباری و تحمل شدائد و بالاخص مقام عبودیت و تسلیم و رضا و وصول به اعلا مرتبه عرفان و توحید است.

۱-سه دستور العمل عرفانی از آیت الله علی آقا قاضی رحمه الله، مبلغان بهمن ۱۳۸۱، شماره ۳۷، به نقل از محمد حسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۱۷۵.

ترجمه و متن عربی حدیث عنوان بصری از امام صادق علیه السلام

قالَ الصّادِقُ‌علیه السلام: اُوصیکَ بِتِسْعَةِ اَشْیاءَ فَاِنَّها وَصِیَّتِی لِمُریدِی الطَّریقِ اِلَی اللّهِ تَعالی

امام صادق‌علیه السلام به «عنوان بصری» فرمود:

تو را به نه چیز سفارش می‌کنم که آنها توصیه من به آرزومندان سیر و سلوک الی اللّه است.

ماجرای عنوان بصری

این روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقول است و مجلسی در کتاب «بحار الانوار» ذکر کرده و چون دستورالعمل جامعی است که از ناحیه آن امام هُمام نقل شده است، ما در اینجا را برای بهره‌مندی تمامی مشتاقان سلوک الی اللَّه، عین الفاظ و عبارات روایت و به دنبال آن ترجمه اش را بدون اندک تصرف، بیان می کنیم تا محبان سلوک إلی الله از آن متمتّع شوند:

أَقُولُ: وَجَدْتُ بِخَطِّ شَيْخِنَا البَهائِی – قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ – ما هذا لَفْظُهُ

قالَ الشَّيْخُ شَمْسُ الدّينِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّي: نَقَلْتُ مِنْ خَطِّ الشَّيخِ اَحْمَدَ الفَراهَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عُنْوانِ البَصْرِی وَكانَ شَيْخاً كَبِيراً قَدْأَتى عَلَيْهِ اَرْبَعَ وَتِسْعُونَ سَنَةً – قالَ: كُنْتُ اَخْتَلِفُ اِلی مالِکِ بْنِ اَنَسٍ سِنِينَ؛ فَلَمّا قَدِمَ جَعْفَرٌ الصّادِقُعليه السلام المَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ اِلَيْهِ وَاَحْبَبْتُ أَنْ آخُذَ عَنْهُ كَما أَخَذْتُ عَنْ مالِكٍ

می‌گویم(علامه مجلسی): به خط استادمان؛ بهاء الدین عاملی شیخ بهاء قدس سره روایتی را با این مضمون یافتم:

شیخ شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول) گفت: من از خط شیخ احمد فراهانی رحمه الله از عنوان بصری؛ که پیرمردی سالخورده بود و از عمرش نود و چهار سال می‌گذشت نقل می‌کنم که او گفت: من سالیانی به نزد مالک بن انس رفت و آمد می‌کردم، زمانی که جعفر صادق‌علیه السلام به مدینه آمدند به محضر ایشان شرفیاب شدم و دوست داشتم همان‌طوری که از مالک تحصیل علم کرده بودم از ایشان نیز کسب علم کنم.

فَقالَ لِی يَوْماً: اِنّی رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَمَعَ ذلِکَ لِی اَوْرادٌ فِی كُلِّ ساعَةٍ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، فَلا تَشْغَلْنِی عَنْ وِرْدِی وَخُذْ عَنْ مالِكٍ وَاخْتَلِفْ اِلَيْهِ كَما كُنْتَ تَخْتَلِفُ اِلَيْهِ

فَاغْتَمَمْتُ مِنْ ذلِکَ وَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَقُلْتُ فِی نَفْسِی؛ لَوْ تَفَرَّسَ فِيَّ خَيْراً لَما زَجَرَنِی عَنِ الاِخْتِلافِ اِلَيْهِ وَالاَخْذِ عَنْهُ، فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِصلى الله عليه وآله.

روزی آن حضرت به من فرمودند: من مردی تحت نظرم(۲)علاوه براین در هر ساعت از شبانه روز اذکاری دارم که به آنها مشغول هستم. پس مرا از عبادتم غافل نکن، و علومت را از سالک و راهنمایت(مالک بن انس) بگیر و مثل گذشته با او رفت و آمد کن. از این ماجرا غمگین شدم و از محضرشان مرخّص شدم. با خودم گفتم: اگر در وجود من آثار خیر و هدایت به چشم حضرت می‌آمد، مرا از رفت و آمد و کسب علم از محضرشان منع نمی‌فرمودند.

بنابراین در مسیر خود داخل مسجد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله شدم.

وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الغَدِ اِلَى الرَّوْضَةِ وَصَلَّيْتُ فِيها رَكْعَتَيْنِ وَقُلْتُ: اَسْئَلُکَ يا اَللَّهُ يا اَللَّهُ اَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَتَرْزُقَنِی مِنْ عِلْمِهِ ما أَهْتَدِی بِهِ اِلی صِراطِکَ المُسْتَقِيمِ

وَرَجَعْتُ اِلی دارِی مُغْتَمّاً وَلَمْ اَخْتَلِفْ اِلی مالِکِ بْنِ اَنَسٍ لِما أُشْرِبَ قَلْبِی مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَما خَرَجْتُ مِنْ دارِی إلّا اِلَی الصَّلوةِ المَكْتُوبَةِ حَتّی عِيلَ صَبْرِی فَلَمّا ضاقَ صَدْرِی تَنَعَّلْتُ وَتَرَدَّيْتُ وَقَصَدْتُ جَعْفَراً وَكانَ بَعْدَ ما صَلَّيْتُ العَصْرَ

و به آن حضرت سلام دادم و بیرون آمدم. سپس فردای آن روز به روضه مبارکه (بین قبر و منبر رسول خداصلی الله علیه وآله)برگشتم و دو رکعت نماز خواندم و عرض کردم: خدایا**!**، پروردگارا**!** قلب جعفرعلیه السلام را نسبت به من مهربان و متمایل فرما و از علمش مقداری روزی من کن که به وسیله آن به راه راست تو هدایت شوم

با همان حالت ناراحتی و اندوه به منزل برگشتم و چون دلم مالامال از محبت جعفرعلیه السلام شده بود با مالک بن انس رفت و آمد نکردم و از خانه‌ام بجز برای نماز واجب خارج نشدم، تا این که صبرم تمام شد. (روزی) پس از اقامه نماز عصر سینه‌ام تنگ شد و طاقتم به سر آمد نعلینم را به پا کرده، ردایم را پوشیده و قصد دیدار جعفر صادق‌علیه السلام نمودم.

فَلَمّا حَضَرْتُ بابَ دارِهِ اِسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خادِمٌ لَهُ، فَقالَ: ما حاجَتُکَ؟ قُلْتُ السَّلامُ عَلَى الشَّرِيفِ. فَقالَ: هُوَ قائِمٌ فِی مُصَلّاهُ. فَجَلَسْتُ بِحِذاءِ بابِهِ فَما لَبِثْتُ إلّا يَسِيراً اِذْ خَرَجَ خادِمٌ فَقالَ: اُدْخُلْ عَلى بَرَكَةِ اللَّهِ. فَدَخَلْتُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ. فَرَدَّ السَّلامَ وَقالَ: اِجْلِسْ، غَفَرَاللَّهُ لَکَ. فَجَلَسْتُ

وقتی که به درب خانه آن حضرت رسیدم اجازه ورود خواستم. خادمی بیرون آمده و پرسید: چه می‌خواهی؟ گفتم: (آمده‌ام تا) به محضر شریف (امام صادق‌علیه السلام) عرض سلام کنم.

گفت: او در محل نمازشان مشغول عبادت هستند.

مقابل درب خانه حضرت نشسته و کمی درنگ کردم که خادمی از خانه خارج شد و گفت: به برکتی که خدا نصیب تو کرده داخل شو. وارد شده و بر آن حضرت سلام کردم. امام ضمن جواب سلام، فرمودند: بنشین، خداوند تو را بیامرزد. پس من نشستم.

آموزش عملی و گام به گام خودسازی و سلوک اخلاقی امام صادق علیه السلام

فَاَطْرَقَ مَلِيّاً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقالَ: اَبُومَنْ؟

قُلْتُ: اَبُو عَبْدِاللَّهِ. قالَ: ثَبَّتَ اللَّهُ کُنْیَتَکَ وَوَفَّقَکَ یا اَبا عَبْدِاللَّهِ، ما مَسْئَلَتُکَ؟ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی: لَوْ لَمْ یَکُنْ لِی مِنْ زِیارَتِهِ وَالتَّسْلِیمِ غَیْرُ هذَا الدُّعاءِ لَکانَ کَثِیراً.

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قالَ: ما مَسْئَلَتُکَ؟ فَقُلْتُ: سَأَلْتُ اللَّهَ اَنْ یَعْطِفَ قَلْبَکَ عَلَیَّ وَیَرْزُقَنِی مِنْ عِلْمِکَ وَاَرْجُو أنَّ اللَّهَ تَعالی أَجابَنِی فِی الشَّرِیفِ ما سَأَلْتُهُ

حضرت مدتی به حال تفکر، سرشان را پایین انداختند، سپس سر بلند کرده و فرمودند: کُنیه شما چیست؟ گفتم: اباعبدالله. فرمودند: خداوند کُنیه شما را ثابت گردانده و تو را موفق کند. ای ابا عبداللَّه، درخواستت چیست؟ (حضرت باز سر خود را به زیر انداخت و منتظر جواب من شد) با خودم گفتم: اگر بهره من ازاین زیارت و عرض سلام فقط همین دعا باشد خیری بزرگ و زیاد است. باز حضرت سرشان را بلند کرده و فرمودند: چه می‌خواهی؟ عرضه داشتم: از خداوند خواستم که قلب شما را نسبت به من مهربان کند و از علم شما روزی‌ام فرماید. و امید دارم خداوند آنچه را که درباره وجود شریف شما خواسته‌ام اجابت فرماید

فَقالَ: یا أَبا عَبْدِاللَّهِ! لَیْسَ العِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، اِنَّما هُوَ نُورٌ یَقَعُ فِی قَلْبِ مَنْ یُرِیدُ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالی اَنْ یَهْدِیَهُ. فَاِنْ اَرَدْتَ العِلْمَ فَاطْلُبْ اَوَّلاً فِی نَفْسِکَ حَقِیقَةَ العُبُودِیَّةِ وَاطْلُبِ العِلْمَ بِاسْتِعْمالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ یُفْهِمْکَ

قُلْتُ: یا شَرِیفُ! فَقالَ: قُلْ: یا اَبا عَبْدِاللَّهِ. قُلْتُ: یا اَبا عَبْدِاللَّهِ ما حَقِیقَةُ العُبُودِیَّةِ؟

قالَ: ثَلاثَةُ أَشْیاءَ؛

حضرت فرمودند: ای اباعبداللَّه! علم به آموختن نیست، علم نور است و در قلب کسی قرار می‌گیرد که خداوند تبارک و تعالی هدایت او را اراده فرموده باشد. بنابراین اگر علم می‌خواهی ابتدا باید حقیقت عبودّیت (بندگی) را در وجود خودت بخواهی و علم را با عمل کردن، طلب کنی و از خداوند طلب فهم کن تا (علم را) به تو بفهماند.

عرض کردم: ای شریف. فرمودند: مرا اباعبداللَّه صدا بزن. گفتم: ای ابا عبداللَّه! حقیقت عبودّیت و بندگی چیست؟

فرمودند: سه چیز است:

۱- اَنْ لایَرَی العَبْدُ لِنَفْسِهِ فیما خَوَّ لَهُ اللهُ مِلْکاً لِأَنَّ العَبِیدَ لایَکُونُ لَهُمْ مِلْکٌ، یَرَوْنَ المالَ مالَ اللهِ یَضَعُونَهُ حَیْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ.

۲-وَلایُدَبِّرَ العَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِیراً

۳- وَجُمْلَةُ اِشْتِغالِهِ فِیما اَمَرَهُ تَعالی بِهِ وَنَهاهُ عَنْهُ.

فَاِذا لَمْ يَرَ العَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيما خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعالى مِلْكاً هانَ عَلَيْهِ الاِنْفاقُ فِيما أَمَرَهُ اللَّهُتَعالى اَنْ يُنْفِقَ فِيهِ. وَاِذا فَوَّضَ العَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلى مُدَبِّرِهِ هانَ عَلَيْهِ مَصائِبُ الدُّنْيا وَاِذَا اشْتَغَلَ العَبْدُ بِما اَمَرَهُ اللَّهُ تَعالى وَنَهاهُ، اِلّا يَتَفَرَّغُ مِنْهُما اِلَى المِراءِ وَالمُباهاةِ مَعَ النّاسِ.

۱- اینکه بنده خدا در مورد آنچه که پروردگار به او سپرده است برای خودش ملکیتی نبیند. چرا که بندگان مِلکی ندارند (مالک حقیقی خداوند) و همه اموال را از آن خداوند می‌بینند و آن را در جایی قرار می‌دهد (مصرف می‌کند) که خداوند امر فرموده است.

۲-بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نمی‌کند(مصلحت و تدبیر واقعی را در دست خداوند می‌داند)

۳-تمام اشتغال او در کاری منحصر شود که خداوند او را به آن امر یا از آن نهی فرموده است.

پس اگر بنده خدا در آنچه که پروردگار به او سپرده است ملکیتی برای خودش نبیند، در این صورت انفاق کردن برایش در چیزی که خداوند امر فرموده است آسان می‌شود.

و وقتی که تدبیر امورش را به مدبّرش بسپرد (و اهل توکل شود) تحمل مصیبت‌های دنیا برایش آسان می‌شود.

و زمانی که به آنچه خداوند امر ونهی کرده است مشغول باشد دیگر فرصتی برای خودنمایی و فخرفروشی به مردم پیدا نمی‌کند.

فَاِذا اَكرَمَ اللَّهُ العَبْدَ بِهذِهِ الثَّلاثَةِ هانَ عَلَيْهِ الدُّنْيا وَاِبْلِيسُ وَالخَلْقُ. وَلايَطْلُبُ الدُّنْيا تَكاثُراً وَتَفاخُراً وَلايَطْلُبُ ما عِنْدَ النّاسِ عِزّاً وَعُلُوّاً وَلايَدْعُ اَيّامَهُ باطِلاً فَهذا أَوَّلُ دَرَجَةِ التُّقى قالَ اللَّهُ تَبارَکَ وَتَعالى تِلْکَ الدّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لايُرِيدُونَ عُلُوّاً فِى الاَرْضِ وَلافساداً وَالعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

پس وقتی که خداوند بنده را با این سه (خصلت) گرامی بفرماید دنیا و ابلیس و مردم در نظرش کوچک خواهند بود.

و دیگر دنیا را برای زیاده خواهی و فخر و مباهات به مردم و برای عزّت و جاه طلبی آنچه را که نزد مردم است نمی‌خواهد و عمرش را به بیهودگی نمی‌گذراند

این اولین درجه تقوا است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: آن سرای آخرت است که برای کسانی که در زمین قصد بلند پروازی ندارند و دنبال فساد نمی‌گردند، قرار دادیم و سرانجام نیک، برای مردم با تقوا است.

قُلْتُ: يا اَبا عَبْدِاللَّهِ اَوْصِنِى؟ قالَ: اُوصِيکَ بِتِسْعَةِ اَشْياءَ فَاِنَّها وَصِيَّتِى لِمُرِيدِى الطَّرِيقِ اِلَى اللَّهِ تَعالى

عرض کردم: ای اباعبدالله! به من توصیه‌ای بفرمایید. فرمودند: تو را به نُه چیز وصیت می‌کنم که آنها توصیه من به همه آرزومندان سیر و سلوک الی الله است.

وَاللَّهُ أَسْالُ اَنْ يُوَفِّقَکَ لِاسْتِعْمالِهِ؛ ثَلاثَةٌ مِنْها فِی رِياضَةِ النَّفْسِ وَثَلاثَةٌ مِنْها فِی الحِلْمِ وَثَلاثَةٌ مِنْها فِی العِلْمِ فَاحْفَظْها وَاِيّاکَ وَالتَّهاوُنَ بِها.

قالَ عُنْوانٌ: فَفَرَّغْتُ قَلْبِی لَهُ. فَقالَ: اَمَّا اللَّواتِی فِی الرِّياضَةِ

۱-فَاِيَّاکَ اَنْ تَأْكُلَ ما لاتَشْتَهِيهِ فَاِنَّهُ يُورِثُ الحِماقَةَ وَالبَلَهَ

۲-وَلاتَأْكُلْ إلّا عِنْدَ الجُوعِ وَاِذا اَكَلْتَ

۳- فَكُلْ حَلالاً وَسَمِّ اللَّهَ وَاذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِصلی الله علیه وآله: ما مَلأَ آدَمِیٌّ وِعاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ.

فَاِنْ كانَ وَلابُدَّ فَثُلْثٌ لِطَعامِهِ وَثُلْثٌ لِشَرابِهِ وَثُلْثٌ لِنَفَسِهِ.

از خداوند موفقیت تو را در عمل به آنها خواستارم. سه مورد آن در ریاضت و تربیت نفس است و سه مورد آن در حلم و بردباری و صبر است و سه امر دیگر آن در علم و دانش است. پس این وصایا را حفظ کن و به خاطر بسپار و مبادا در عمل به آنها سستی کنی.

عنوان بصری می‌گوید: من قلبم را (برای فراگیری علم حضرت) آماده کردم.

حضرت فرمودند: اما آنچه که در ریاضت نفس است:

۱- مبادا چیزی را بخوری که به آن اشتها نداری چون موجب حماقت و نادانی می‌شود.

۲- و تا گرسنه نشدی چیزی نخور.

۳- زمانی که غذایی خوردی، با نام خدا و حلال باشد و حدیث رسول خدا را به یاد داشته باش که فرمودند: آدمی هیچ ظرفی بدتر از شکمش را پر نکرده است.

پس اگر ناچار شد غذا بخورد، یک سوم شکمش را برای طعام، و یک سوم را برای آب و یک سوم را برای تنفس قرار دهد.

وَاَمَّا اللَّواتِی فِی الحِلْمِ:

۱- فَمَنْ قالَ لَکَ اِنْ قُلْتَ واحِدَةً سَمِعْتَ عَشْراً فَقُلْ: اِنْ قُلْتَ عَشْراً لَمْ تَسْمَعْ واحِدَةً

۲-وَمَنْ شَتَمَکَ، فَقُلْ لَهُ: اِنْ كُنْتَ صادِقاً فِيما تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ اَنْ يَغْفِرَلِی وَاِنْ كُنْتَ كاذِباً فِيما تَقُولُ فَاللَّهُ اَسْأَلُ اَنْ يَغْفِرَ لَکَ.

۳- وَمَنْ وَعَدَکَ بِالْخَنی فَعِدْهُ بِالنَّصِیحَةِ وَالرَّعاءِ.

اما آن سه موردی که در حلم و بردباری است:

۱-اگر کسی به تو گفت که اگر یکی بگویی ده تا می‌شنوی. به او بگو: اگر ده تا بگویی سخنی هم نمی‌شنوی (عفت کلام داشته باش و از نزاع بپرهیز).

۲-اگر کسی به تو دشنامی داد به او بگو: اگر راست می‌گویی از خداوند می‌خواهم مرا ببخشد و اگر دروغ می‌گویی از خداوند می‌خواهم تو را ببخشد.

۳-و اگر کسی تو را تهدید به دشنام کرد تو او را به خیر خواهی (نصحیت) و مراعاتش وعده بده.

وَاَمَّا اللَّواتِی فِی العِلْمِ:

فَاسْأَلِ العُلَماءَ مَا جَهِلْتَ. وَاِیَّاکَ اَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعَنُّتاً وَتَجْرِبَةً

وَاِیَّاکَ اَنْ تَعْمَلَ بِرَأْیِکَ شَیْئاً. وَخُذْ بِالاِحْتِیاطِ فِی جَمِیعِ ما تَجِدُ اِلَیْهِ سَبِیلاً. وَاهْرُبْ مِنَ الْفُتْیا هَرْبَکَ مِنَ الأَسَدِ وَلاتَجْعَلْ رَقَبَتَکَ لِلنَّاسِ جِسْراً.

قُمْ عَنِّی یا اَباعَبْدِاللّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَکَ وَلاتُفْسِدْ عَلَیَّ وِرْدِی فَاِنِّی امْرُءٌ ضَنِینٌ بِنَفْسِی

وَالسَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الهُدی (۳)

و امّا آن سه امر دیگر که در علم و دانش است:

۱-آنچه را که نمی‌دانی از عالمان بپرس و مبادا برای به زحمت انداختن و امتحان کردنشان سؤال کنی.

۲-مبادا بر اساس خود رأیی دست به کاری بزنی که علم نداری و در تمامی امور تا آنجا که ممکن است مسیر احتیاط را رها نکن.

۳-همان گونه که از شیر درنده فرار می‌کنی از فتوی دادن (فتوای بدون علم)(۴) بپرهیز و گردن خود را پل عبور مردم نکن.

ای ابا عبداللّه! برخیز و برو بدرستی که من برای تو خیر خواهی کردم. و ذکر من را خراب نکن چرا که من مردی هستم که بر گذشت عمرم دقت دارم و سلام برکسی که از هدایت پیروی می‌کند.

پی نوشت ها

۱-بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۱،ص ۲۲۴،کتاب العلم، باب ۷، آداب طلب العلم و احکامه

۲-وجود مقدس امام صادق‌علیه السلام در دوران امامت شدیداً تحت نظر حکومت وقت بودند خصوصاً زمان منصور دوانیقی که نسبت به حضرت ظلم زیادی روا داشت تا آنجا که محل اقامت آن حضرت را سه بار تغییر داد و لذا رفت و آمد ایشان در مقاطعی به ویژه اواخر عمر در اختیار خودشان نبود. که این امر خود بیانگر خفقان حاکم بر جامعه و ترس بیش از حد حاکمان جائر از ارتباط مردم با امام‌علیه السلام است.

۳-بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱ ص ۲۲۴ – ۲۲۶؛ الکوکب الدرّی فی شرح حدیث عنوان البصری، آیت الله حاج سید ابوالفضل نبوی قمی، بدون تاریخ و محل نشر؛ منیة المرید، شهید ثانی، تصحیح رضا مختاری، ص ۱۴۹ – ۱۴۸

۴-نظر قاطع دادن در امری که تخصص نداری، مثلاً نظر دادن در امور دینی بدون توجه به نظر فقیه.
